

بررسی علل و زمینه‌های گسترش روابط ایران و چین در عصر پسا برجام

رضا اختیاری امیری *

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

محبوبه صالحی خنار

دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۹/۲۵)

چکیده

با روی کار آمدن دولت حسن روحانی، ایران دور جدیدی از مذاکرات فشرده و مستمر را با دولت های عضو گروه ۵+۱ آغاز کرد که نهایتاً به توافق جامع هسته ای وین یا «برجام» منتج شد. در همین رابطه، علیرغم کاهش تنش ها و متعاقباً احیای روابط ایران و غرب بویژه اروپا، نه تنها سطح مناسبات ایران و چین حفظ شد، بلکه توسعه قابل ملاحظه ای را نیز تجربه نمود. با توجه به این موضوع، سوال اصلی پژوهش حاضر بر این مبنا شکل گرفته است که چه عواملی در گسترش مناسبات ایران و چین پس از توافق نهایی هسته ای یا «برجام» نقش مهمی ایفاء نمودند؟ این پژوهش با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با کاربست پارادایم عمل گرایی در قالب رهیافت نظری نو واقع گرایی استدلال می کند که مؤلفه هایی مانند وفاداری چین به ایران در شرایط سخت تحریم ها، تداوم بی اعتمادی ایران به غرب علیرغم احیای روابط، الزامات اقتصادی متقابل تهران-پکن، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران برای چین، لزوم مقابله با افراط گرایی، تروریسم و بنیادگرایی و همچنین مخالفت با نظم موجود بین المللی و یکجانبه گرایی ایالات متحده موجب شده تا دو کشور ایران و چین ضمن حفظ سطح تعاملات و مناسبات سیاسی و اقتصادی فعلی خود، تلاش نمایند تا همکاری های دوجانبه را بیش از پیش گسترش دهند.

کلیدواژه‌ها

ایران، چین، عصر پسا برجام، توافق هسته ای، غرب.

مقدمه

دو کشور ایران و چین که دارای پیشینه‌ی تاریخی مشابه و روابط دیرینه‌ای با هم هستند، ظرف چند سال گذشته فصل جدیدی را در روابط دو جانبه خود تجربه می‌کنند. این تغییر محصول تاثیر گذاری مجموعه‌ای از متغیرها در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. در سطح داخلی با روی کار آمدن دولت یازدهم، حل مناقشه هسته‌ای بین ایران و غرب به عنوان دستور کار اصلی دولت مطرح گردید و این دولت تلاش نمود تا مساله هسته‌ای را به گونه‌ای پایان بخشد. در حقیقت این دولت معتقد بود که حل معمای هسته‌ای از یک سو می‌تواند به پایان تحریم‌های بین‌المللی منجر شده و از سوی دیگر بستر را برای بهبود روابط دیپلماتیک با جامعه‌ی بین‌المللی به ویژه غرب فراهم نماید، و بدین ترتیب ایران از انزوا رهایی یابد (اختیاری امیری، ۱۳۹۴). در سطح منطقه‌ای نیز خیزش جهان عرب و بحران سوریه و کشانده شدن این بحران‌ها به سوی آسیای مرکزی و در سطح بین‌المللی و جهانی نیز ثقل‌گرایی آمریکای آمریکا به سمت آسیا-پاسیفیک که برای چین چالشی بزرگ محسوب می‌شود، همگی عواملی محسوب می‌شوند که به قرار گرفتن روابط ایران و چین در یک مسیر منجر شده است. اما در این بین متغیر مهم‌تر «توافق هسته‌ای» است که در راس و مرکز موارد فوق قرار می‌گیرد و سبب گشایش درهای جدیدی در روابط دو کشور شده است.

با امضای توافق هسته‌ای، گمانه زنی‌های مختلفی شکل گرفت مبنی بر این که برجام از این قابلیت و پتانسیل برخوردار است تا بستر را برای توسعه قابل ملاحظه روابط ایران و غرب فراهم نماید و در مقابل نیز «سیاست نگاه به شرق» و رابطه با چین مورد ارزیابی و بازبینی مجدد قرار گیرد. در این زمینه انتقادات روحانی نسبت به سیاست‌های دولت قبلی در رابطه با گسترش بی‌اندازه روابط با چین، بر صحت این گمانه زنی‌ها می‌افزود و انتظار تغییرات قابل ملاحظه در روابط دو دولت را امکان‌پذیر می‌ساخت. با این وجود، بررسی روند مناسبات ایران و چین در عصر پسا برجام تا به امروز حاکی از این واقعیت است که نه تنها روابط تهران-پکن، علیرغم انتظارات و تصورات، کاهش نیافته است بلکه شاهد تقویت چشمگیر روابط دوجانبه آنها می‌باشیم که در نوع خود امری بی‌سابقه نیز محسوب می‌گردد. با توجه به این موضوع، پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخی به این سوال اصلی است که چه عواملی در توسعه و گسترش مناسبات ایران و چین پس از توافق نهایی هسته‌ای یا برجام نقش مهمی ایفاء نموده‌اند.

روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و تلاش می‌گردد تا با کاربست پارادایم عمل‌گرایی در قالب رهیافت نظری نو واقع‌گرایی مساله مطرح شده تبیین گردد. پژوهش حاضر از دو منظر حائز اهمیت است. نخست این که در ادبیات موجود روابط ایران و چین پس از برجام در

قالب یک تحقیق جامع مورد بررسی و مذاقه قرار نگرفته است. دوم، اهمیت این پژوهش منبعث از جایگاه چین در عرصه‌ی سیاستگذاری دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران است. امروزه چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور در جهان جایگاه مهمی در عرصه نظام بین‌الملل دارد. از این رو، شناخت سیاست‌ها و راهبردهای منطقه‌ای و جهانی این کشور برای دستگاه دیپلماسی کشور از اهمیت شایانی برخوردار است.

۱. مبانی نظری: نو واقع‌گرایی

واقع‌گرایی به عنوان اصلی‌ترین نظریه روابط بین‌الملل به دلیل نزدیکی مفروضات این نظریه با واقعیت‌های سیاست بین‌الملل همواره مورد توجه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی بوده است. این نظریه بر مفروضاتی مانند تاکید بر منافع ملی به عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی، دولت‌ها به عنوان تنها بازیگران اصلی در نظام بین‌الملل، سرشت قدرت طلبی بشر، نقش تعیین‌کنندگی قدرت دولت‌ها در برقراری روابط و اتخاذ و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، محاسبه منافع بر اساس قدرت، عدم نقش اخلاق و هنجارهای بین‌المللی در روابط بین‌الملل و آنارشیک بودن نظام بین‌الملل و بقا به عنوان هدف نهایی دولت‌ها استوار است (براتی، شیرخانی، ۱۳۹۲). با توجه به مفروضه‌های اصلی مکتب واقع‌گرایی در این پژوهش تلاش داریم تا بر اساس پارادایم نئو واقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری به تبیین روابط ایران و چین بپردازیم.

در همین ارتباط، نو واقع‌گرایان به ویژه کنت والتز بیان می‌دارد که ساختار نظام بین‌الملل شکل دهنده به سیاست بین‌الملل بوده و خود را بر دولت‌ها تحمیل می‌نماید و با قید و بندهایی که بر رفتار دولت اعمال می‌کند روابط بین‌المللی را شکل می‌دهند و رفتار دولت‌ها را یکسان و شبیه به هم می‌سازند. در واقع، این ساختارها هستند که حاصل رفتار دولت‌ها را معین می‌کنند (محمد خانی، ۱۳۸۸) و به ما کمک می‌کند تا الگوی رفتار دولت‌ها و علل اقدامات آنها را تبیین کنیم. چرا که دولت‌ها منافع و استراتژی‌های خود را بر مبنای محاسبه جایگاه خود در نظام بین‌الملل تعیین می‌کنند. ساختار نظام بین‌الملل نه تنها بر رفتار دولت‌ها تاثیر می‌گذارد، بلکه از طریق تحمیل محدودیت‌هایی بر دولت‌ها، به مناسبات بین‌المللی شکل می‌دهد. بنابراین، تغییر در رفتار دولت‌ها و هم‌چنین الگوی رفتار بین‌المللی در نتیجه‌ی تغییر ساختار نظام بین‌الملل امری حتمی است که در نتیجه‌ی آن بازیگران کم‌اهمیت‌تر شده و این ساختارها هستند که آنها را وادار می‌نمایند تا اقدامات‌شان را با روش‌های از قبل تعیین شده انجام دهند. در همین ارتباط، یکی از مفاهیم مورد توجه والتز، مفهوم منافع ملی است. او بر این باور است که هر دولتی طرح‌هایی را برای تامین

امنیت بهتر منافعش دارد. او منافع ملی را همانند راهنمای خودکاری می‌داند که تعیین می‌کند دولت‌ها چه موقع و به کدام سو باید حرکت کنند (شیرخانی، مهدی‌زاده، ۱۳۸۷). نو واقع‌گرایان مفروضات اساسی واقع‌گرایی را در این خصوص که دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند و دغدغه‌ی اصلی دولت‌ها حفظ بقا است را قبول دارند. اما، بر خلاف واقع‌گرایان امکان همکاری را در جامعه‌ی بین‌المللی آنارشیکی می‌پذیرند. علاوه بر این، آنها معتقدند که قدرت صرفاً بر حسب قدرت نظامی تعریف نمی‌شود. برای این گروه قدرت چیزی بیشتر از گردآوری منابع نظامی و توانایی استفاده از آن برای اعمال فشار و کنترل دیگر دولت‌ها در این نظام است. همچنین دولت‌ها در این نظام به واسطه‌ی قدرت خود متمایز می‌شوند و نه عملکردشان. قدرت به یک دولت جایگاه یا وضعیتی در نظام بین‌الملل می‌دهد و همین عامل رفتار دولت را شکل می‌دهد (بیلیس، اسمیت و دیگران، ۱۳۸۳).

اما یکی از محورهای مهم در سیاست خارجی موضوع رویکردها است که می‌تواند به صورت عقیدتی یا عمل‌گرایانه باشد. رویکرد اول به منزله‌ی یک نظام ارزش‌ها درباره‌ی طبیعت بشر، جامعه، امور سیاسی و اقتصادی که برنامه و راه‌هایی را به عنوان بهترین توصیه می‌کند. یا مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، مفروضات و گزاره‌هایی به بخشی از جامعه انسانی متعلق است که نگرش آن را نسبت به عناصر تشکیل دهنده‌ی جهان تعریف می‌کند. بنا بر این رویکرد، سیاست خارجی را می‌توان از یک سو «ایدئولوژیک» دانست که به دنبال دستیابی به اهداف صرف ایدئولوژیک در حوزه‌ی سیاست خارجی است. ولی رویکرد دوم «عمل‌گرایانه» است که با پذیرش واقعیت‌های موجود به دنبال استفاده حداکثری در راستای منافع خود می‌باشد که شامل سه اصل کلی است: پذیرش نظم موجود بین‌المللی، واقعی و معقول بودن منافع و هزینه‌ها و توانایی در تحقق اهداف مورد نظر (براتی، شیرخانی، ۱۳۹۲). در رویکرد عمل‌گرایانه حقیقت و سودمندی کاملاً در هم آمیخته‌اند و حقیقت همان «مصلحت» تلقی می‌شود. حقیقت «نوعی از سودمندی»، نه متمایز از آن و هم رتبه با آن است. «حقیقی» چیزی است که به دلایل معلوم و معین ثابت شود که اعتقاد به آن سودمند است. در این رویکرد تنها آزمون حقیقت آن است که رفتار را بهتر هدایت کرده و بهتر از هر چیز دیگر به تامین منافع مدد رساند (نوری، ۱۳۸۹). در این بخش است که می‌توان رویکرد عمل‌گرایانه در سیاست خارجی را با نظریه نو واقع‌گرایی پیوند داد و از آن برای تبیین سیاست خارجی کشورهای عمل‌گرا بهره برد. براین اساس سیاست خارجی کشورهایی را می‌توان عمل‌گرا دانست که مبتنی بر اصول سودمندی، قابل تحقق و علمی بودن ایده‌ها و سیاست‌ها باشد و مستلزم تعیین و تعریف اهداف بر پایه واقعیت‌های نظام بین‌الملل، اولویت یافتن توسعه اقتصادی بر

ایدئولوژی، تقدم توسعه ملی و تامین رفاه شهروندان بر سایر اهداف، محاسبه‌گری و عقلانیت در تعریف منافع و روابط با جهان خارج، استفاده حداکثری از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی در راستای توسعه کشور است (براتی، شیرخانی، ۱۳۹۲)، که همگی از مؤلفه‌ها و مفاهیم واقع‌گرایی محسوب می‌شوند. بنابراین نظریه واقع‌گرایی با تاکید بر عمل‌گرایی و واقعیت‌های موجود نظام بین‌الملل و کم‌رنگ شدن نقش ایدئولوژی در اهداف ملی، دولت محوری، تلاش برای کسب حداکثری منافع ملی و اتکا بر سیاست قدرت می‌تواند به عنوان چارچوبی مفهومی برای تبیین و تحلیل رفتار سیاست خارجی دو کشور ایران و چین در آینده مورد توجه قرار گیرد.

۲. عمل‌گرایی در مناسبات ایران و چین

شرایط امروز نظام بین‌الملل به گونه‌ای است که توسعه و بقای کشورهای واقع در هر منطقه به میزان همکاری، مشارکت و همگرایی آنها بستگی دارد. از سوی دیگر سطح و کیفیت همکاری‌ها نیز با ویژگی‌های جغرافیایی، ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورها ارتباط مستقیم دارد. مناسبات دو جانبه دو کشور ایران و چین نیز از این قاعده مستثنی نیست. این دو کشور از گذشته‌های دور تا به امروز فراز و نشیب‌های بسیاری را در روابط فیما بین پشت سر گذاشتند و امروزه در بسیاری از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و برخی مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی دارای دیدگاه‌های مشترک و همسو هستند.

اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی و منفعت‌محور، در یک فضای ساختاری آنارشیک، موضوعی است که امروزه در سیاست خارجی کشورهای چینی و ایران و چین به یکی از رویه‌ها و خطی‌مشی‌ها تبدیل شده است؛ هرچند که پیشتر نیز از سبقه تاریخی در این کشورها برخوردار بوده است. در ایران بررسی سیاست خارجی کشور بعد از انقلاب اسلامی بیانگر قبض و بسط ایدئولوژی‌گرایی و عمل‌گرایی در این عرصه می‌باشد. به عبارتی، در مقاطعی از تاریخ سیاست توأمان به سمت ایدئولوژی یا منفعت‌دگرگون شده است و در فرایند پویایی بلوغ فرهنگ، تعادل به سمت محاسبه‌گری منافع ملی و سیاست‌گذاری عمل‌گرایانه در سیاست خارجی سوق پیدا کرده است (کریمی، ۱۳۹۲). در ابتدای انقلاب ایران، ارزش‌های ایدئولوژیک به سیاست خارجی ایران تزریق می‌شد و استراتژی و جهت‌گیری سیاست خارجی بر این اساس تعیین می‌گردید. بنابراین، عمل‌گرایی در این دوره حالت هژمونیک پیدا نکرد؛ یا در مواقع خاص مدنظر قرار می‌گرفت. اما در عصر هاشمی رفسنجانی با توجه به کم‌توجهی به بعضی ارزش‌ها و اصول از یک طرف و تاکید بر عمل‌گرایی از سوی دیگر، باعث هژمونیک شدن اصل منفعت‌محوری در جهت‌گیری و رفتار سیاست

خارجی ایران شد که از نمودهای آن می‌توان به ارتباط با عربستان بعد از قضایای حج سال ۱۳۶۶، تلاش برای ایجاد ارتباط با کشورهای غربی، پذیرش برخی هنجارها و اصول نظام بین‌الملل و تاکید بر قطعنامه‌های شورای امنیت در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره نمود. در عصر خاتمی با تاکید بر توسعه سیاسی و مردم‌سالاری، سیاست خارجی ماهیتی دموکراتیک پیدا نمود. به عبارتی، در این دوره شاهد برتری منفعت ملی و تاکید بر عمل‌گرایی بر ایدئولوژی هستیم که مصداق آن را می‌توان در موضع‌گیری دولت وقت نسبت به قضیه سلمان رشدی مشاهده نمود. با روی کار آمدن احمدی‌نژاد در ایران، سیاست خارجی بازگشتی به سمت عصر ایدئولوژیک اوایل انقلاب داشت که مؤلفه‌های ایدئولوژیک از عناصر سازنده سیاست خارجی این دوره بودند (کریمی، ۱۳۹۲). اما با توجه به مشکلات و پیامدهای ناگواری که طرز تلقی سیاه و سفید از بازیگران، نصیب کشور کرد، دولت یازدهم سعی نمود به منظور رها شدن از این مشکلات، مصلحت‌گرایی و عمل‌گرایی را بنیان و اساس رفتار سیاست خارجی خود قرار دهد. در این دوره عمل‌گرایی یا پراگماتیسم بر عرصه‌ی سیاست خارجی ایران حاکم شده و می‌توان نشانه‌های این موضوع را در مذاکرات هسته‌ای ایران و تعامل با قدرت‌های جهانی مشاهده نمود.

در سیاست خارجی چین نیز تاکنون موضوعات و ایده‌های مختلفی ظهور داشتند، از مبارزه با امپریالیسم و نظریه سه جهان گرفته تا همزیستی مسالمت‌آمیز، مصالحه‌گرایی، درهای باز و چند جانبه‌گرایی (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۲). همگی در تبیین نگاه و رفتار چین با جهان خارج نقش داشتند. یکی از واقعیت‌های ملموس در سیاست خارجی پکن در طول حاکمیت حزب کمونیست، کاسته شدن از علایق ایدئولوژیک و تقویت برنامه‌های عمل‌گرایانه بوده است. کسینجر دهه ۷۰ را دهه تولد عمل‌گرایی چینی در صحنه‌ی سیاست بین‌الملل معرفی می‌کند و معتقد است سیاست‌های ایدئولوژی محور دوران مائو در این دهه مورد انتقاد قرار گرفته و سیاستمداران پکن متوجه اهمیت تهدید فزاینده‌ای شدند که اتحاد جماهیر شوروی به واسطه‌ی توان نظامی قابل توجه‌اش متوجه موجودیت چین کرده است (سعدالدین، ۱۳۹۲). درک ابعاد این تهدید سبب تغییر جهت رویکرد سیاست خارجی چین از ایدئولوژی به عمل‌گرایی و در سیاست از ایدئولوژی به ژئوپلیتیک شد که بازسازی رابطه با ایالات متحده یکی از نشانه‌های این واقعیت بود. البته عمل‌گرایی چین پس از به قدرت رسیدن دنگ شیائو پینگ و آغاز عصر اصلاحات شتاب بیشتری گرفت (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۲). در طی سال‌های اخیر نیز چین به علت خیزش اقتصادی و به دنبال آن وابستگی شدیدی که به منابع انرژی پیدا کرده است، سعی نموده با کشورهایی که دارای پتانسیل اقتصادی بوده و توانایی کمک به

توسعه‌ی اقتصادی چین را دارند، رابطه‌ی خود را بر اساس سیاست عمل‌گرایی فعال تنظیم نماید؛ که در این میان ایران، منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دارای اولویت هستند.

۳. جایگاه چین در سیاست خارجی ایران

قابلیت‌های گوناگون چین به ویژه در حوزه‌ی سیاسی و اقتصادی، این کشور را به کنشگری مهم در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل تبدیل نموده است. به همین دلیل بسیاری از کشورها، نوعی از مناسبات را با این بازیگر قدرتمند ایجاد نموده‌اند. ایران نیز از دوران حکومت پهلوی روابطی را با این کشور داشته است. با روی کار آمدن محمد رضا پهلوی در سال ۱۳۲۰، دولت ترکیه که همزمان حافظ منافع ایران در ژاپن بود، عهده‌دار حفاظت منافع ایران در چین هم شد. تا اینکه در سال ۱۳۲۳ دولتهای ایران و چین تصمیم گرفتند نمایندگی سیاسی ایجاد کنند؛ از این رو آقای علی نصر در همان سال به عنوان اولین سفیر ایران راهی چین شد. اما با وقوع انقلاب کمونیستی در چین در سال ۱۹۴۹ روابط دو کشور ایران و چین قطع شد و تهران به تبعیت از آمریکا، روابط خود را با تایوان پی‌ریزی کرد. روابط دو کشور در اواسط دهه ۱۹۶۰ به دلیل شکاف در روابط چین و شوروی و آغاز تنش زدایی در روابط آمریکا و شوروی رو به گرمی گرایید. در این دوره شاه ایران تمایل داشت استقلال عمل بیشتری در برابر قدرت‌های بزرگ در جهت تنظیم مناسبات خارجی‌اش نشان دهد. سال ۱۹۷۱ نقطه عطف مهم در روابط دو کشور است. زیرا در این سال ایران تصمیم گرفت پکن را به عنوان تنها دولت قانونی چین واحد شناسایی کند و روابط دیپلماتیک خود را با آن کشور از سر بگیرد (قاضی‌زاده و طالبی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی از آنجا که یکی از اصول حاکم بر انقلاب اسلامی نفی همزمان تسلط غرب و شرق بر ایران بود، چین از رژیم شاه در برابر انقلاب اسلامی پشتیبانی کرد و حتی در روزهای آخر حکومت پهلوی از سرکوب قیام ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ جانبداری نمود (حامی کلوانق، ۱۳۹۰). این حمایت سبب گردید تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط دو کشور تحت تاثیر این موضوع قرار گیرد. با این وجود، در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، روابط تهران و پکن تحت تاثیر فضای جنگ قرار گرفت و چین از جمله کشورهایی بود که به طرفین جنگ کمک کرد. این کشور با فروش تسلیحات موشکی به ایران، قانون منع فروش موشک به طرفین را زیر پا گذاشت و همچنین به فروش و کمک در ساخت سلاح‌های شیمیایی اقدام نمود (مولاحسنی، ولاشجردی، ۱۳۹۴). البته چین هیچ وقت به هیچ کدام از طرفین نزاع (ایران و عراق) چیزی نفروخت که توازن را به هم بزند و هرگاه توازن به نفع یکی از طرفین به هم می‌خورد به

طرف دیگر کمک می‌کرد تا توازن برقرار شود. در این دوره دولت چین فرصت را مغتنم شمرد و تا آنجایی که شرایط عملی و اجرایی در داخل ایران و داخل چین اجازه می‌داد به گسترش رابطه سیاسی و نظامی و در مقیاس کوچکتر اقتصادی ادامه داد (قاضی‌زاده، طالبی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

با پایان پذیرفتن جنگ، تعامل و همکاری با جامعه بین‌المللی، با هدف بازسازی کشور، به اولویت اصلی دولت سازندگی تبدیل گردید. دولت آقای هاشمی رفسنجانی با توجه به محدودیت‌ها و مشکلات موجود در روابط با غرب، برقراری نوعی همکاری میان ایران و کشورهای هند، روسیه، چین، که در مواردی از آن به عنوان «اتحاد استراتژیک» نام برده می‌شد، مورد توجه قرار داد. این اتحاد از منظر ایران مبتنی بر این فرض بود که این کشور بعد از انقلاب نیاز به متحدینی دارد تا بتواند با سیاست‌های خصمانه آمریکا مقابله کند. اما، این رویکرد با استقبال کشورهای آسیایی مواجه نشد و در عمل ایران موفق به یافتن یک متحد استراتژیک نگردید (ثقفی عامری، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۴). علت اصلی عدم استقبال روسیه، هند و چین از طرح اتحاد استراتژیک را می‌توان در این موضوع جستجو نمود که آنها حاضر به ایجاد بلوکی در برابر آمریکا نبودند؛ چرا که می‌توانست هزینه‌های زیادی برای آنها ایجاد نماید.

با این وجود، روند رو به رشد روابط ایران و چین تداوم یافت و با روی کار آمدن سید محمد خاتمی، دولت وی با نگاه فرهنگی و تا حدی اقتصادی به جهان و از جمله شرق، تلاش نمود تا مناسبات اقتصادی بین دو کشور را بهبود ببخشد. اما تلاش‌های این دولت در گسترش رابطه اقتصادی با چین نتایج مورد نظر را به بار نیاورد. مهم‌ترین دلیل این امر را باید در نابرابری وضعیت اقتصادی ایران و چین جستجو نمود (ثقفی عامری، ۱۳۸۵: ۴۲-۴۱). از یک سو، چین که از اقتصاد پویایی در آن دوره برخوردار بود، فراوانی به سرمایه‌گذاری خارجی نیاز داشت؛ در حالی که ایران نمی‌توانست در این زمینه شریک مناسبی برای آن کشور محسوب گردد. از سوی دیگر، نخبگان سیاسی وقت تمایل بسیاری برای گسترش روابط با اروپا داشتند (سایت دیدبان، ۱۳۹۲). هدف ایران در گسترش روابط با اروپا آن بود تا بتواند از این موضوع به عنوان وزنه‌ای برای برقراری توازن در قبال آمریکا استفاده نماید. از این رو برنامه هسته‌ای ایران آزمونی مهم برای سنجش ظرفیت اروپا جهت بازی استراتژیک ایران بود. اما، فراز و فرود این بازی نشان داد که اروپا ظرفیت تامین منافع استراتژیک ایران را ندارد، و تفاوت‌چندانی در نگاه اروپا با آمریکا در برنامه هسته‌ای ایران نیست (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴).

با اوج‌گیری بحران هسته‌ای، روابط ایران و غرب در هر دو محور آمریکا و اروپا با بحران و رکود مواجه شد. با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد، ارزیابی اولیه این دولت از روابط ۱۶

ساله ایران با غرب این بود که با وجود پذیرش برخی مطالبات و خواسته‌های آنان از سوی ایران، تبلیغات منفی و اتهامات بی پایه علیه ایران ادامه یافته و آنان در پی تسلیم و ضربه زدن به ایران هستند. علاوه بر این، ایران به این جمع‌بندی رسید که سیاست نگاه به غرب در سال‌های پس از جنگ نیازها و ضرورت‌های سیاسی، اقتصادی و راهبردی کشور را محقق نساخته است. در نتیجه ضرورت بازنگری در سیاست خارجی و متنوع سازی آن باعث شد که دولت نهم در آن موقع «سیاست نگاه به شرق» را تدوین و اجرا نماید (سایت دیدبان، ۱۳۹۲). از دیدگاه دولت نهم، حوزه شرق حوزه «جغرافیایی-ایدئولوژیک» و تا حدودی مقابل مجموعه غرب تعریف می‌گردید. در این دیدگاه سیاست خارجی کشور در خصوص کشورهای آمریکای لاتین نیز در دایره شرق می‌گنجد؛ که دیدگاهی ارزش محور و ایدئولوژی خواه در تقابل با نظم و هنجارهای غربی نظام بین‌الملل - اروپا و آمریکا- بود (آدمی، ۱۳۸۹). در این سیاست چین به عنوان قدرتی در حال ظهور، با ماهیتی تجدید نظر طلب، عضو شورای امنیت، دارای حق وتو و برخوردار از اقتصادی پیشرفته جایگاه ویژه‌ای داشت و می‌توانست نیازهای اقتصادی، سیاسی و استراتژیک ایران را مرتفع نماید. اما از سوی دیگر، توسعه اقتصادی سریع چین و نیاز روز افزون این کشور به تامین انرژی و ناکافی بودن منابع انرژی داخلی آن سبب شد تا امنیت انرژی برای این کشور پر اهمیت و نگران کننده باشد. زیرا اخلال در جریان انرژی باعث مشکلات جدی در مسیر توسعه این کشور می‌گردید (شریعتی نیا، ۱۳۹۱: ۱۷). علاوه بر این، با شدت گرفتن تحریم‌های غرب علیه ایران و در پیش گرفتن رهیافت چین مبنی بر حضور فعال در بازارهای جهانی در چهارچوب استراتژی «حرکت به خارج»، مناسبات اقتصادی بین دو کشور به یکی از حوزه‌های ظرفیت ساز در روابط آنها تبدیل شد (ادیبی، ۱۳۹۰: ۱۹۳). در همین زمینه، ۲۰ برابر شدن حجم تجارت دوجانبه بین دو کشور در طول سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۸ دلیلی بر این مدعاست (شریعتی نیا، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۲). در حقیقت، برآمدن چین و خیزش اقتصادی این کشور و برخورداری کشورمان از موقعیت کم نظیر ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک سبب گردیده تا جاذبه همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور افزایش یابد و چین به اولین شریک تجاری ایران تبدیل شود. با این وجود، ایران تلاش نمود تا ضمن گسترش روابط اقتصادی با چین، بین همکاری اقتصادی و توسعه‌ی مناسبات سیاسی، رابطه‌ی قوی و یا حداقل متوازن ایجاد نماید؛ به گونه‌ای که ضمن بهره‌مندی از مزیت اقتصادی دو جانبه، از رابطه با چین جهت تعدیل خصومت با آمریکا بهره ببرد. به طور کلی با روی کار آمدن دولت نهم در ایران در چهارچوب سیاست نگاه به شرق، تعامل و روابط با چین به یکی از وجوه و مشخصه‌های الگوی رفتاری ایران تبدیل شد که این امر ناشی از چند محور بود:

- رشد شتابان اقتصادی چین به عنوان مبنایی برای ترقی در نظام بین‌الملل
- رشد و توسعه در مسیری متفاوت از غرب و الگوهای آن در ذیل «مدل اجماع پکن»
- سوابق انقلابی و روحیه استقلال طلبی چین
- سیاست‌های بومی چین در تعامل با نظام بین‌المللی که هم در دوران جنگ سرد و هم وضعیت فعلی مسیری خاص و متفاوت از شرق و غرب را پیموده است (سازمند و ارغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۴: ۵۹).

اما دقت در سیر تحول روابط دو کشور در این دوره (۱۳۹۲-۱۳۸۴) نشان می‌دهد که عوامل محدودیت‌زایی چون انتخاب استراتژیک چین و نقش بازیگر ثالثی چون آمریکا نقش محدود کننده‌ای را بر بسط روابط دو کشور ایفاء نمودند. به گونه‌ای که علیرغم تمایلات ایران، روابط سیاسی با چین نه تنها توسعه نیافت بلکه محدود تر از گذشته نیز شد و چین به قطعنامه‌های صادره علیه برنامه‌های هسته‌ای ایران در شورای امنیت رای مثبت داد؛ و در نتیجه روابط دو کشور عمدتاً به تجارت خلاصه شد. همین موضوع منجر به آن شده تا برخی از تحلیل‌گران استدال کنند که افزایش حجم مناسبات تجاری ایران و چین در این دوره نه بر اساس منطق اقتصادی بلکه به دلیل الزامات سیاسی بوده است. به عبارتی دیگر، ناگزیر بودن ایران و نداشتن گزینه‌های بدیل، موجب رشد غیر معمول مناسبات اقتصادی دو کشور شده است.

دولت یازدهم در شرایطی کار خود را آغاز کرد که از دو حوزه‌ی اقتصاد و سیاست خارجی به عنوان مهمترین حوزه‌های چالشی و اساسی‌ترین اولویت دولت جدید یاد می‌شد. مهم‌ترین عنصر کلیدی که در این دولت دستخوش تحول شد سیاست نگاه به شرقی بود که طی هشت سال گذشته به عنوان اولویت سیاست خارجی بود. دولت جدید معتقد بود که تکیه بر شرق و کشورهایی چون چین و روسیه، محوری‌ترین اشتباه محاسباتی دولت قبلی بوده چرا که قدرت‌های شرقی منافع راهبردی بلند مدت خود را فدای تقابل مستقیم با غرب نمی‌کنند (عزیزی، ۱۳۹۲). همچنین، دولت جدید معتقد بود «راهبرد نگاه به شرق نباید تمامی ظرفیت دستگاه سیاست خارجی را به خود اختصاص دهد و موجب بازماندن از گسترش روابط با سایر حوزه‌ها گردد. چرا که اصولاً بر اساس یک تفکر واقع بینانه و راهبردی، سیاست‌های سلبی و خود محدود ساز در روابط با شرق و یا غرب برای حفظ و تامین منافع ملی نمی‌تواند مفید و کارساز باشد» (عسگریان، ۱۳۹۲). علاوه بر این نیز، در دنیای وابستگی متقابل، تعامل با همه بازیگران از الزامات نظام بین‌المللی می‌باشد. همچنین، با توجه به این که مفهوم اعتدال کانون اصلی گفتمان دولت جدید را صورت‌بندی می‌کرد، تغییر در عرصه‌ی سیاست خارجی امری اجتناب ناپذیر می‌نمود. این مفهوم که به معنای پی‌گیری

توازن و عدم افراط و تفریط، با هدف نهایی تامین حداکثری منافع ملی معنا می‌شود، تجلی آن در عرصه سیاست خارجی در قالب ایجاد موازنه در روابط با شرق و غرب و استفاده از این روابط متوازن در راستای منافع ملی است. در حقیقت، بازنگری در سیاست نگاه به شرق در دولت یازدهم، نه به معنای قطع روابط با شرق، بلکه به معنای «متوازن کردن» آن در مقابل روابط با دیگر حوزه‌ها بوده است (عزیزی، ۱۳۹۲).

۴. توسعه‌ی مناسبات ایران و چین پس از توافق هسته‌ای

جمهوری اسلامی ایران در دولت یازدهم تمام تلاش خود را بر این پایه استوار ساخته بود که علاوه بر خنثی‌سازی عناصر و شاخص‌های ایران هراسی، با رفتار هوشمندانه و انتخاب‌های صحیح، مؤلفه‌های قدرت خود را حفظ کرده و در این چهارچوب به توافق هسته‌ای دست پیدا کند. این امر که پس از سیزده سال مناقشه و بحران، با همکاری جدی ایران و شش قدرت جهانی، شورای امنیت سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حاصل شد؛ دارای شاخصه‌ها، عناصر و مؤلفه‌های تعیین‌کننده و قابل توجه در روابط بین‌الملل بوده و به عنوان یک مرحله گذار برای ایران قلمداد می‌شود. در همین زمینه، این توافق یک قدم برجسته و یک فرصت تاریخی و همچنین بستری برای توسعه‌ی روابط دو کشور ایران و چین در سطوح مختلف شده است (رضائی، ۱۳۹۴: ۷۸-۷۷). به دیگر سخن، روابط تهران-پکن پس از اجرایی شدن برجام، به سطح روابطی شبیه به «روابط راهبردی» نزدیک شده است (سلمان‌پور، ۱۳۹۴). بر همین مبنای بوده که دو کشور روابط خود را در سه سطح کلان «سیاسی-اقتصادی»، «امنیتی-دفاعی» و «ژئوپلیتیک-استراتژیک» بیش از پیش گسترش دادند. در این راستا سفر شی جین پینگ و هیئت عالی رتبه همراه او به ایران پس از اجرایی شدن برجام، تدوین یک سند راهبردی ۲۵ ساله بین دو کشور، امضای ۱۷ سند همکاری که بر اساس آن سطح تبادلات تجاری دو کشور طی ۱۰ سال آینده به ۶۰۰ میلیارد دلار می‌رسد (پرس تی وی، ۱۳۹۴/۱۱/۳)، امضای یادداشت تفاهمی که حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و تجاری را در بر می‌گیرد و همچنین از سرگیری صادرات سلاح چین به ایران در حوزه‌ی نظامی همگی شواهدی بر ادعاهای فوق هستند. همچنین می‌توان به سفر کم سابقه وزیر دفاع و فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به چین و پهلو گرفتن ناوهای جنگی چین برای نخستین بار در بندر عباس در قالب عملیاتی نمودن دیپلماسی دفاعی دو کشور اشاره کرد؛ موضوعی که تا پیش از این متوقف شده بود (رضایی، ۱۳۹۳). اما در این میان، مولفه‌ها و متغیرهایی در گسترش و ارتقا روابط دو کشور ایران و چین پس از برجام تاثیرگذار بوده‌اند که سبب تسریع روند رو به رشد

مناسبات دو کشور در سطوح مختلف گشته‌اند که از عمده‌ترین این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱.۴. تعهد چین به حفظ مناسبات با ایران در دوران تحریم‌ها

چین را می‌توان کشوری نامید که جمهوری اسلامی ایران را در سال‌های سخت تحریم‌ها، مذاکرات هسته‌ای برای لغو تحریم‌ها تنها نگذاشت و همکاری‌های قابل ملاحظه‌ای با ایران خصوصاً در حوزه اقتصاد داشته که این «داشته» به عنوان یک مولفه مهم تاثیرگذار موجب گردید تا روابط دو کشور بعد از اجرایی شدن برجام از روند مثبت و پایدارتری بهره مند شده و اعتماد سیاسی متقابل بین دو کشور تقویت گردد. برای مثال، همین وفاداری چین در دوران تحریم بود که با وجود برخی کوتاهی‌ها در صنعت نفت ایران، جای پای این کشور در میدان‌های غرب کارون، که از مهم‌ترین میدان‌های مشترک نفتی کشور به شمار می‌رود، محکم گردد و همکاری بین دو کشور در فاز دوم این میادین تداوم یابد (قاسمی، ۱۳۹۵). در خصوص وفاداری چین در دوران تحریم‌ها و اشتیاق ایران به حفظ روابط با این کشور در پساتحریم می‌توان به سخنان رهبر معظم انقلاب استناد نمود که فرمودند: «ایران هیچ‌گاه همکاری‌های چین در دوران تحریم را فراموش نخواهد کرد و ما همواره به دنبال گسترش روابط با کشورهای مستقل و قابل اطمینان همچون چین بوده و هستیم و بر همین اساس، توافق روسای جمهور ایران و چین برای یک روابط استراتژیک ۲۵ ساله، کاملاً درست و حکمت آمیز است» (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۱/۱۷/۱۳۹۴). در همین چارچوب، می‌توان استدلال نمود که سفر آقای پینگ به تهران بعد از ۱۴ سال و امضای اسناد مختلف، نتیجه همکاری‌هایی است که طی سال‌های متمادی خصوصاً در دوران تحریم‌ها بین تهران و پکن استمرار داشته و سبب شده چین به عنوان اولین شریک تجاری ایران تلقی شود (زارعی، ۱۳۹۴). این موضوع در حالی است که بسیاری از قراردادهای ایران و کشورهای غربی در حد پیش نویس باقی مانده و قطعی نشده است.

۲.۴ بی‌اعتمادی ایران به غرب

روابط سیاسی ایران و آمریکا از پیچیده‌ترین نوع روابط سیاسی تاریخ حکومت هاست. به گونه‌ای که دو کشور خصمانه‌ترین روابط تاریخ معاصر را تجربه کرده‌اند که این امر به شکل‌گیری ابعاد وسیعی از بی‌اعتمادی بین آنها منجر گشت. عجیب است ضمن اینکه هر دو کشور یکدیگر را دشمن اول تلقی می‌کنند، بهبود هیچ رابطه‌ای هم به اندازه روابط ایران و آمریکا دشمن خارجی ندارد و هیچ رابطه‌ای هم در داخل هر دو کشور با این حجم از مخالفت مواجه نبوده و نیست (موسویان، ۱۳۹۴). بررسی تاریخی نشان می‌دهد که ایران دلایل خوبی برای تردید داشتن و ظنین

بودن به غرب و آمریکا دارد؛ نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، نابود کردن زیر ساخت‌های اقتصادی کشور در جنگ جهانی دوم، نقش این کشور در کودتای نوژه و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ضربه به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ایران با محاصره اقتصادی و اعمال تحریم‌ها، همگی نشان از «بدعهدی» و «قابل اعتماد نبودن غرب» در حافظه تاریخی ایرانیان است. با اجرایی شدن توافق هسته‌ای نیز شرایط و حوادث گوناگون از سوی غرب به گونه‌ای رقم خورد که مهر تاییدی شد بر این گفته‌ی رهبر معظم انقلاب که «در هیچ مسئله‌ای نمی‌توان به آمریکا اعتماد کرد». اقدامات تنش‌زای ایالات متحده در فضای پسابرجام، تصویب مجدد برخی محدودیت‌ها علیه ایران، صدور حکم دادگاهی در نیویورک مبنی بر پرداخت ۱۰/۵ میلیارد دلار غرامت بابت حملات ۱۱ سپتامبر، صدور حکم دادگاه فدرال آمریکا مبنی بر برداشت ۲ میلیارد دلار از محل دارایی‌های مصادره شده ایران به بهانه پرداخت غرامت به قربانیان انفجار بیروت (پارس نیوز، ۱۳۹۵) و مواردی از این دست، دیوار بی اعتمادی بین ایران و غرب را در دوره دولت روحانی بلندتر کرد و در مقابل تقویت روابط با کشورهای شرقی مانند چین را شدت بخشید.

۳.۴ ضرورت مقابله با افراط‌گرایی و تروریسم

ژئوپلیتیک خاورمیانه در سال‌های اخیر مجدداً درگیر پدیده تروریسم و بنیادگرایی اسلامی بوده است که منافع بسیاری از کشورها را در منطقه تهدید می‌کند. در همین ارتباط، نفوذ داعش در خاورمیانه، خصوصاً افغانستان و به تبع آن آسیای مرکزی به هیچ وجه خوشایند چین نبوده و کلید جلوگیری از این اتفاق در دستان ایران است. به واقع نقش آفرینی چین و همکاری با ایران در مبارزه با نیروهای افراطی را می‌توان از منظر سیاسی، اقتصادی و امنیتی مورد بررسی قرار داد. بدین گونه که از لحاظ اقتصادی چین به امنیت انرژی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه برای ادامه روند رو به رشد خود نیاز دارد، به لحاظ سیاسی نیز مخالف نظام تک قطبی و مستحکم شدن نظام مورد نظر آمریکا است و از لحاظ امنیت نیز نگران گسترش گروه‌های تروریستی به استان سین کیانگ چین است (صبوری‌نژاد، ۱۳۹۳). از این رو، این کشور در صدد است تا با مراوده نظامی بیشتر با ایران، این کشور را در این مهم یاری کند. همزمان نیز، ایران بعد از تجربه یک دهه تحریم، در صدد استفاده بهینه از این مناسبات نظامی است. مراوده‌ای که برای چین امنیت منطقه‌ای و بازار فروش سامانه‌های نظامی، و برای ایران تسهیل روند نیل به اهداف امنیتی در منطقه، حفظ صلح و ثبات در محیط پیرامونی و تجهیز سامانه‌های نظامی را در پی خواهد داشت (محرابی، ۱۳۹۴). همچنین در راستای مقابله با افراط‌گرایی و تروریسم، دو کشور مصوبه‌ی سازمان ملل متحد با عنوان جهان

عاری از خشونت و افراطی‌گری (WAVE) را، که به پیشنهاد روحانی به تصویب رسید، چارچوب مناسبی برای دستیابی به این هدف می‌دانند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۴/۱۱/۴).

۴.۴ نیازهای اقتصادی متقابل

تا پیش از رفع تحریم‌ها، روابط چین با ایران تحت تاثیر کاهش روابط با غرب و مختص به حوزه انرژی بود. به گونه‌ای که چین بیش از نیمی از نفت ایران را خریداری می‌کرد و اولین مصرف کننده نفت صادراتی ایران بود (ظهیری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۲۹). اما با لغو تحریم‌های بین‌المللی و با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد دو کشور از جمله کاهش نرخ رشد اقتصادی چین، مسئله امنیت انرژی برای چین، نیاز ایران به جذب سرمایه‌های خارجی (در حوزه صنعت نفت، افزایش تولید نفت و استفاده از تکنولوژی در صنایع اقتصادی) و همچنین بازگشت نفت ایران به بازار انرژی (رضایی، ۱۳۹۴)، همکاری‌های اقتصادی تهران و پکن در دوره پساتحریم بازرگانی و گسترش یافته است. بنابراین، در دوره پسابرجام با توجه به الزاماتی که در بخش اقتصادی دو کشور وجود داشته، تهران و پکن تلاش نمودند تا در حوزه اقتصادی مناسبات خود را افزایش دهند تا بدین طریق نیازهای اقتصادی خود را مرتفع سازند.

۵.۴ اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران برای چین

به اعتقاد رابرت کاپلان با در نظر گرفتن اهمیت انرژی از یک سو و حجم گسترده تجارت دریایی، به‌ویژه به خاطر نقش فزاینده اقتصاد کشورهای هند و چین، کانون رقابت بین قدرت‌های بزرگ در آینده، اقیانوس هند خواهد بود. از همین رو، بسیاری از ملاحظات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک چین معطوف به خاورمیانه، خلیج فارس و منابع آن و نقش محوری ایران در این منطقه است. بخش عمده نفت خلیج فارس برای بازار کشورهای آسیایی و چین از تنگه مالاکا عبور می‌کند و با گذر از اقیانوس هند به دست مشتریان می‌رسد. همچنین بخش عمده‌ای از صادرات چین نیز از طریق این آبراه استراتژیک و سپس اقیانوس هند به مناطق دیگر دنیا حمل می‌شود. نظر به حضور و تسلط ناوهای آمریکایی در تمامی مسیر این تنگه در شرایط وقوع بحران احتمالی میان چین و آمریکا در آینده، لغو تحریم‌ها به واسطه توافق هسته‌ای این قابلیت را به‌وجود آورده تا با عملیاتی شدن خط لوله ایران- پاکستان و همچنین اتصال ایران به خطوط گازی سامان تپه ترکمنستان به سمت چین، این مهم، ناجی تنگنای منافع حیاتی پکن گشته و چین را قادر سازد تا تنگه مالاکا را دور بزند (رضایی، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۴).

از سوی دیگر با توجه به استراتژی جدید آمریکا با عنوان مهار چین، که با هدف تنگ کردن عرصه بر چین و جلوگیری از تبدیل شدن این کشور به یک هژمون منطقه‌ای تدوین شده،

نگرانی‌های امنیتی جدی برای چین به وجود آورده است (مشرق نیوز، ۱۳۹۲/۴/۳). از این رو هر گونه چرخش در رویکردها و سیاست‌های آمریکا به سمت آسیا- پاسیفیک، ممکن است روندها در محیط امنیتی ایران و چین را تغییر دهد. از این رو نقش ایران برای چین تعیین کننده است و هر سیگنال مثبت بین ایران و غرب و خوش بینی در چشم انداز روابط آنها، ایالات متحده را قادر می‌سازد تا توجه خود را به سوی شرق آسیا معطوف کند (رضایی، ۱۳۹۳)؛ موضوعی که چین بعد از اجرایی شدن برجام از بابت آن در هراس است و با گسترش مناسبات با ایران در صدد است از خطرات احتمالی این مسئله بکاهد.

۶.۴ مخالفت با نظم بین‌المللی موجود

در سطح کلان و در نگاه به نظم بین‌المللی، دو کشور ایران و چین با درجاتی مختلف با این نظم مخالفتند، اگر چه اعتراض ایران به نظم موجود شدیدتر بوده و حالت تقابلی به خود گرفته است، اما چینی‌ها نیز نگرانی‌های جدی از برخی وجوه آن دارند. به گونه‌ای که این نگرانی‌ها را در کتاب سفید دفاع ملی خود که در واقع سند استراتژی امنیت ملی آنان محسوب می‌شود به صراحت اعلام کردند. نخبگان چینی در این سند به چهار تهدید عمده علیه امنیت ملی خود اشاره کردند که یکی از آنها «تهدیدات هژمونی طلبی» در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۳). از این رو خواستار توسعه روابط خود با ایران و استفاده از آن به عنوان ابزار چانه‌زنی در مقابل غرب و آمریکا هستند؛ با توجه به آنکه در شرایط جدید، پیوندهای عمیق میان تهران و پکن، واکنش تند سیاسی قدرت‌های غربی را در پی نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

ایران و چین به عنوان دو کشور مهم و تاثیر گذار در نظام بین‌الملل، منافع و اهداف مشترکی برای گسترش همکاری‌ها در حوزه‌های مختلف دارند و آنچه روابط این دو را تاکنون در وضعیتی پایدار حفظ نموده همکاری بر اساس مدل «نیاز-فرصت مشترک» بوده است. بر این اساس و تحت فضای پس از اجرایی شدن برجام نیز دو کشور با توجه به نیازهای واقعی و دلایلی چون وفاداری چین به ایران در شرایط سخت تحریم‌ها، تداوم بی‌اعتمادی ایران به غرب، الزامات اقتصادی متقابل، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران برای چین، لزوم مقابله با افراط‌گرایی، تروریسم و بنیادگرایی و همچنین مخالفت با نظم موجود بین‌المللی و یک جانبه‌گرایی ایالات متحده و استفاده از فرصت‌های به وجود آمده، خصوصا آنکه برقراری ارتباط عمیق‌تر دو کشور واکنش تند سیاسی قدرت‌های غربی را در پی نخواهد داشت، سطح مناسبات خود را ارتقا بخشیدند و روابطی مبتنی

بر «مشارکت جامع راهبردی» برقرار کردند. همچنین همکاری‌های دو جانبه را در حوزه‌های سیاسی، اجرایی، انسانی و فرهنگی، قضایی، امنیتی- دفاعی و همچنین امور منطقه‌ای و بین‌المللی توسعه دادند و چشم انداز دراز مدتی در زمینه روابط دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی ترسیم کردند. اما در کنار این واقعیت‌ها، ملاحظات مهمی وجود دارد که نیاز است کشور ایران در ارتباط و مناسبات خود با کشور چین آنها را مد نظر قرار دهد و آن این مسئله می‌باشد، که چین کشوری متمایز در نظام بین‌الملل است که به طور اصولی به دنبال متحد استراتژیک در دنیا نمی‌گردد آنها فرض دارند که قدرت‌شان به تنهایی می‌تواند تمام مسائل آنها را حل کند. بنابراین، بیشتر به دنبال همکاری استراتژیک بر اساس مدل «برد-برد» می‌گردند. بر این اساس در همکاری و مشارکت با این کشور باید همیشه رفتاری متعادل داشت و سعی نمود از فرصت‌های به دست آمده ابتدا در جهت متوازن نمودن مناسبات و سپس سود بردن از آن به نفع خود بهره برد؛ که فضای پسابرجام، دست ایران را در این زمینه باز گذاشته است.

منابع

۱. اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۴)، «توافق هسته‌ای و خرده بحران‌های آینده»، *موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران*: قابل دسترسی در: <http://www.tisri.org/default-2030.aspx>.
۲. آدمی، علی (۱۳۸۹)، «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال دوم، شماره ۷.
۳. ادیبی، جلیل (۱۳۹۰)، «مناسبات اقتصادی ایران و چین: همکاری پروژه ای»، در کتاب *آسیای ۷ ویژه روابط ایران و چین*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۴. باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۴/۱۱/۱۷)، «چین میخس را در ایران کوبید/ غول اقتصاد آسیا شریک تجاری ایران می‌ماند»، قابل دسترسی در: <http://www.yjc.ir/fa/news>.
۵. براتی، رضا و محمد علی شیرخانی (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی عمل‌گرایانه و توسعه اقتصادی (مطالعه موردی: چین ۱۹۸۷-۲۰۱۰)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن*، سال ۶، دوره ۴، شماره ۱۲.
۶. بیلینس، جان و استیو اسمیت و دیگران (۱۳۸۳)، «جهانی شدن سیاست (جلد ۱): روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)»، ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۷. پارس نیوز (۱۳۹۵/۲/۲۹)، «برجام جز بی اعتمادی بیش از پیش مردم ایران به غرب ره آوردی نداشت»، قابل دسترس در: www.pars news. Com/366483
۸. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۵)، «در جست و جوی افق‌های جدید در سیاست خارجی ایران: سیاست نگاه به شرق»، *معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی*.
۹. حامی کلوانق، ولی‌الله (۱۳۹۰)، *روابط ایران و چین قبل و بعد از انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. دیدبان، (۱۳۹۲)، «آفتی دیگر از سیاست نزدیک شدن به آمریکا»، *پایگاه تبیینی و تحلیلی جریان شناسی دیدبان*، قابل دسترسی در: <http://didban.ir/fa/news-details/6435>.
۱۱. رضایی، مسعود (۱۳۹۳)، «توافق هسته‌ای چه آثاری بر روابط ایران و چین خواهد داشت؟»، *دیپلماسی ایرانی*، قابل دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1944380/>.
۱۲. رضایی، مسعود (۱۳۹۴)، «تاثیر توافق هسته‌ای بر روابط ایران و چین»، در کتاب *چشم انداز روابط ایران و چین* تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۱۳. رهبری، مهدی (۱۳۸۸)، «پراگماتیسم و سیاست»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، شماره ۲.
۱۴. روزنامه اطلاعات (۱۳۹۴/۱۱/۴)، «تحول در روابط ایران و چین با امضای ۱۷ سند همکاری»، قابل دسترسی در: www.ettelaat.com/etiran/?p=1799552
۱۵. زارعی، اصغر (۱۳۹۴)، «چشم بادامی‌های وفادار در تهران»، *سرویس سیاسی خبرگزاری شبستان*.
Shabestan.ir/mobile/detail/news/517121
۱۶. سازمند، بهاره و فریبرز ارغوانی پیر سلامی (۱۳۹۴)، «امکان سنجی حرکت ایران و چین به سوی روابط استراتژیک»، در کتاب *چشم انداز روابط ایران و چین* تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۱۷. سبزیان موسی آبادی، علیرضا و شعیب بهمن (۱۳۸۹)، «پراگماتیسم و سیاست: بررسی و نقد پراگماتیسم در قلمرو سیاست و حکومت»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی*، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۹.
۱۸. سعد الدین، سهراب (۱۳۹۲)، «درباره چین»، *مردمسالاری*، قابل دسترسی در: <http://mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=172140>
۱۹. سلمان‌پور، هادی (۱۳۹۴)، «فرصت‌های اقتصادی سازمان همکاری شانگهای در پسا برجام»، *دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه*.
۲۰. شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱)، «عوامل تعیین کننده روابط ایران و چین»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ۴، شماره ۲.

۲۱. شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۴)، «تاملی در سیاست نگاه به شرق»، *معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی*، مرکز مطالعات استراتژیک، شماره ۱۹. مهرماه ۱۳۸۴.
۲۲. شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۸)، *درآمدی بر روابط ایران و چین*، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۳. شیرخانی، محمد علی و اکبر مهدی‌زاده (۱۳۸۷)، «عمل‌گرایی در سیاست خارجی و گسترش روابط اقتصادی ایران و چین (۱۹۹۹-۱۹۷۹)»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴.
۲۴. صبوری‌نژاد، احمد (۱۳۹۳)، «واکاوی نقش استراتژیک چین در بحران‌های اخیر»، *پایگاه خبری صاحب‌نیوز*، قابل دسترسی در: <http://sahebnews.ir/143707>.
۲۵. ظهیری‌نژاد، مهناز (۱۳۹۴)، «جایگاه انرژی در روابط ایران و چین: از ائتلاف تا روابط استراتژیک»، در کتاب *چشم‌انداز روابط ایران و چین* تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۶. عزیززی، حمید رضا (۱۳۹۲)، «دولت یازدهم و چشم‌انداز سیاست نگاه به شرق»، *خبرگزاری تابناک*، قابل دسترسی در: <http://www.tabnak.ir/fa/news>.
۲۷. عسگریان، محسن (۱۳۹۲)، «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران و کارت بازی روسیه و چین»، وب‌سایت محسن عسگریان، قابل دسترسی در: <http://mohsenasgarian.blogfa.com/post-65.aspx>
۲۸. قاسمی، حوری (۱۳۹۵)، «مزد وفاداری چشم‌بادامی‌ها در سال‌های تحریم»، *خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی آنا*. www.ana.ir/news/134232
۲۹. قاضی‌زاده، شهرام و عباس طالبی‌فر (۱۳۹۰)، *مناسبات راهبردی ایران و چین*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۰. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، «بنیادهای امنیتی سیاست خارجی چین»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۶، شماره ۲.
۳۱. کریمی، حسین (۱۳۹۲)، «مصلحت‌گرایی و عمل‌گرایی بنیان رفتار دیپلماتیک دولت روحانی»، *بهار*، پایگاه خبری-تحلیلی مستقل ایران. www.bahar.ir.org
۳۲. محرابی، مانی (۱۳۹۴)، «تاثیر برجام بر روابط ایران با ترکیه، چین، روسیه و آمریکا»، *خبر آنلاین*، قابل دسترسی در: www.khabaronline.ir/detail/512258/world/diplomacy
۳۳. محمدخانی، علیرضا (۱۳۸۸)، «تبیین رویکرد نو واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، دوره ۱، شماره ۳.
۳۴. مشرق‌نیوز (۱۳۹۲/۴/۳)، «چرا آمریکا چین هراسی را ترویج می‌کند»، قابل دسترسی در: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news>

۳۵. موسویان، حسین (۱۳۹۴)، «ریشه‌های دشمنی ایران و آمریکا»، عصر دیپلماسی، قابل دسترس در:

<http://asrdiplomacy.ir>

۳۶. مولا حسنی، ولاشجردی (۱۳۹۴)، «روابط ایران با چین بعد از انقلاب اسلامی»، *گفتمانی‌ها*. شماره ۳۲.

۳۷. نوری، علیرضا (۱۳۸۹)، «تقابل فرض‌های پیشینی با رویکرد عمل‌گرا»، *باشگاه اندیشه*. قابل دسترسی

در: www.bashgah.net/fa/content/show/42906